نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۹۸ – ۲۸۱

نظریه آنتروپی جرم و بحران اخلاق در جهان معاصر

علی اصغر نجفی [۱]
محمود اشرافی [۲]
مسعود حیدری [۳]

چکیده

در دهه‌های اخیر، پیشرفت سریع فناوری و پیچیدگی روابط اجتماعی، منجر به ظهور جرایم نوینی شده که نظریه‌های کلاسیک جرم‌شناسی قادر به تبیین آن‌ها نیستند. این تحولات، حاکی از تضعیف نظم هنجاری و بحران اخلاق در جامعه معاصر است. مقاله حاضر با تمرکز بر بعد اخلاقی، «آنتروپی جرم» بر این فرض استوار می باشد که گسترش بی‌نظمی ناشی از توسعه نامتوازن فناوری و ضعف همبستگی اجتماعی، به کاهش انسجام اخلاقی و افزایش جرم می‌انجامد. این پژوهش با رویکرد میان‌رشته‌ای، پیوند میان فناوری، سرمایه اخلاقی و سیاست جنایی را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد توسعه فناوری بدون تقویت ارزش‌ها، ظرفیت بی‌نظمی را افزایش داده و غلبه رویکردهای صرفاً امنیتی در عدالت کیفری به بازتولید خشونت دامن می‌زند. در نهایت، نظریه آنتروپی جرم بر ضرورت بازسازی نظم اخلاقی، تقویت سرمایه اجتماعی و بازاندیشی در سیاست جنایی، با محوریت اخلاق به‌عنوان پیش‌شرط کنترل پایدار جرم، تأکید دارد.

واژگان کلیدی

آنتروپی جرم، اخلاق در فناوری، خشونت نهادینه، عقلانی‌سازی خشونت، بحران اخلاقی.

---

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حکمرانی اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: a.najafi0026@iau.ac.ir
۲. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حکمرانی اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mahmood.ashrafy@iau.ac.ir
۳. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حکمرانی اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: heidari5525@iau.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۲۶ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۴/۲۰

طرح مسأله

اخلاق از منظر حقوق، یکی از بنیان‌های اساسی نظم اجتماعی و تضمین‌کنندهٔ پایداری روابط انسانی است. نظام‌های حقوقی، بی‌آنکه به پشتوانه ی هنجارهای اخلاقی متکی باشند، از کارآمدی و مشروعیت کافی برخوردار نخواهند بود. با این حال، در هزاره سوم میلادی، بسیاری از جوامع با پدیده‌ای مواجه‌اند که از آن با عنوان «بحران اخلاقی» یاد می‌شود؛ وضعیتی که در آن انسجام هنجاری تضعیف، مرزهای ارزشی مخدوش و معیارهای مسئولیت‌پذیری فردی و جمعی دچار فرسایش می‌گردد. حساسیت این مسئله در ایران و جهان، سبب شده است پژوهشگران با رویکردهای فلسفی، جامعه‌شناختی و حقوقی، ابعاد گوناگون آن را مورد واکاوی قرار دهند.

در تحلیل‌های انتقادی نسبت به وضعیت تمدن معاصر غرب، بر گسترش سودمحوری و لذت‌گرایی به‌عنوان شاخصه‌های مسلط فرهنگی تأکید شده است؛ روندی که به تضعیف مفاهیمی چون ایثار، تقوا، زهد، انفاق، خیرخواهی و عدالت‌طلبی انجامیده و به تعبیر برخی، به عبور از مرزهای اخلاقی و افول ارزش‌های معنوی و انسانی منجر شده است (هاشمیان، غفاری، ۱۳۹۹: ۱۱۱). در سطحی تجربی‌تر، یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد متغیرهایی نظیر احساس نابرابری، ضعف کنترل‌های اجتماعی، احساس نارضایتی، فردگرایی خودخواهانه، ضعف گرایش‌های دینی و کاهش مشارکت اجتماعی، در مجموع قادرند ۷۱ درصد از تغییرات مربوط به تلقی شهروندان از بحران اخلاقی را تبیین کنند (بیات، مهدوی، ساروخانی، ۱۴۰۱: ۶۹). این نتایج بیانگر آن است که بحران اخلاقی نه صرفاً یک ادعای هنجاری، بلکه پدیده‌ای چندبعدی و قابل سنجش در عرصه اجتماعی است. افزون بر این، برخی تحلیلگران با بازخوانی اندیشه‌های شریعتی و تطبیق آن با اقتضائات سده بیست و یکم، کوشیده‌اند چارچوبی نظری برای مواجهه با مسائل اخلاقی معاصر در ابعاد اجتماعی ارائه دهند (نجفی جویباری و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۵).

با وجود این تلاش‌ها، خلأ یک چارچوب تبیینی منسجم که بتواند بحران اخلاقی را در پیوندی نظام‌مند با مفاهیم نظم، بی‌نظمی و تحولات رفتاری تحلیل کند، همچنان محسوس است. در این میان، «دیدگاه آنتروپی جرم» به‌عنوان رویکردی نوین، می‌کوشد با بهره‌گیری از مفهوم آنتروپی به‌مثابه شاخصی از بی‌نظمی و آشفتگی در نظام‌های اجتماعی، فرایندهای منتهی به افزایش انحراف و افول هنجارهای اخلاقی را توضیح دهد. نوآوری مقاله حاضر در آن است که با انتقال این مفهوم به عرصه ی تحلیل اخلاق راهی نوین در تبیین این موضوع ارایه شود.

قانون در تاریخ حقوق کیفری همیشه نقشی دوگانه داشته و هم ابزاری برای تنظیم روابط اجتماعی و تضمین امنیت و هم وسیله‌ای برای اعمال قدرت و سلطه بوده است. با این حال در سنت‌های کلاسیک، قانون نماد عقلانیت و اخلاق برتر تلقی می‌شود که نظم را به جای

بی‌نظمی می‌نشاند. اما این تصویر آرمان‌گرایانه، امروزه فاصله زیادی با واقعیت دارد، زیرا قانون و عدالت اغلب ابزاری برای مشروع‌سازی سلطه و سرکوب شده‌اند. با پیدایش دولت‌های مدرن و گسترش بوروکراسی کیفری، نهادهای قانونی از جایگاه اخلاقی خود فاصله گرفته‌اند و پاسخ‌های کیفری نه تنها بازدارنده نبوده‌اند، بلکه منشأ خشونت ثانویه، انزوا و تبعیض شده‌اند. نظریه آنتروپی جرم[1]، با بهره‌گیری از مفهوم آنتروپی در علوم طبیعی، میزان بی‌نظمی و آشفتگی را در ساختارهای اجتماعی و حقوقی بررسی می‌کند. این آنتروپی نه فقط شاخص آماری، بلکه نشان‌دهنده بحران مشروعیت و اخلاق در نظم حقوقی است که گاه خود بی‌اعتمادی را تشدید می‌کند.

در واقع آنتروپی یکی از مفاهیم بنیادین در علوم طبیعی و به‌ویژه فیزیک است و به‌طور تاریخی به عنوان معیاری برای سنجش میزان بی‌نظمی و عدم قطعیت در سیستم‌های فیزیکی تعریف شده است. ریشه‌های این مفهوم به قرن نوزدهم بازمی‌گردد، زمانی که دانشمندان تلاش کردند تا پدیده‌های گرمایی و انرژی را در قالب قوانین ترمودینامیک تبیین کنند (خشنودی، ۱۳۸۰، ۱۴۱). با این وجود در دهه‌های اخیر آنتروپی از چارچوب صرفاً فیزیکی خود فراتر رفته و به عنوان ابزاری نظری و کاربردی در علوم اجتماعی، نظام‌های پیچیده و به ویژه مطالعات جرم‌شناسی به کار گرفته شده است. این تحولات ناشی از افزایش شناخت ما از پیچیدگی‌های ذاتی جوامع انسانی و لزوم مدل‌سازی دقیق‌تر فرآیندهای اجتماعی است که معمولاً با عدم قطعیت، عدم تعادل و بی‌نظمی همراه هستند (Zhou et al., 2021: 450) . آنتروپی نه تنها به عنوان شاخصی از بی‌نظمی، بلکه به عنوان ابزاری برای درک ظهور نظم‌های نوین در سیستم‌های پیچیده تلقی می‌شود که می‌تواند در جهت طراحی سیاست‌های جنایی نوین و کارآمد مورد استفاده قرار گیرد(Mantzaris& Domenikos, 2023: 8) .

در ساده‌ترین تعریف، آنتروپی معیاری برای اندازه‌گیری میزان بی‌نظمی و آشفتگی در یک سیستم فیزیکی است. برای مثال وقتی یخ ذوب می‌شود ساختار منظم بلوری آن تبدیل به آب مایع بی‌نظم می‌شود؛ این فرایند نشان‌دهنده افزایش آنتروپی است. در واقع بر اساس قانون دوم ترمودینامیک، در یک سیستم بسته، که به معنای محیطی است که هیچ انرژی یا ماده‌ای از بیرون وارد یا خارج نمی‌شود، میزان آنتروپی همیشه افزایش می‌یابد یا حداقل ثابت می‌ماند. این بدان معناست که سیستم‌ها به سمت بی‌نظمی و آشفتگی بیشتر گرایش دارند و روند بازگشتی به نظم قبلی بسیار بعید یا غیرممکن است (نوائی، علوی و ارشدی نیا، ۱۳۹۸، ۲۳۸).

آنتروپی جرم، فروپاشی سرمایه اخلاقی[2] جامعه را نشان می‌دهد که بر اثر خشونت نهادینه[3] و

1. Crime Entropy Theory
2. Moral Capital
3. Institutionalized Violence

فقدان همدلی در ساختارهای کیفری شدت می‌یابد. این روند به کاهش وجدان جمعی و همبستگی اجتماعی[1] می‌انجامد و قانون به جای منبع اعتماد، تبدیل به ابزار کنترل و ترس می‌شود. در این میان، همبستگی اجتماعی که سد اصلی فروپاشی اخلاقی است، تضعیف می‌شود و عدالت کیفری به «اخلاق انفعالی» مبتنی بر اجبار و کنترل تبدیل می‌گردد. نظریه آنتروپی جرم پیوند میان خشونت نهادینه و آنتروپی جرم را نشان می‌دهد و هشدار می‌دهد ادامه این روند، به فروپاشی ساختاری اخلاق و بحران اجتماعی منجر خواهد شد. بنابراین بازاندیشی در رابطه میان اخلاق، قانون و عدالت کیفری ضروری است؛ بازاندیشی‌ای که بر همبستگی اجتماعی، کرامت انسانی و مسئولیت متقابل استوار باشد.

مقاله حاضر در سه بخش به تحلیل این موضوع می‌پردازیم:

- خشونت نهادینه و عقلانی‌سازی آن در ساختارهای کیفری
- زوال همبستگی اجتماعی و بحران اخلاقی در سیاست کیفری
- نقش تکنولوژی در تحلیل اخلاقی نظریه آنتروپی جرم

هر بخش با رویکردی بین‌رشته‌ای، ساختارهای کیفری و پیامدهای اخلاقی آن را بررسی می‌کند تا ابعاد گسترده این نظریه نوین روشن گردد.

۱- خشونت نهادینه و عقلانی‌سازی آن در ساختار کیفری

در جوامع معاصر عدالت کیفری به عنوان یکی از ارکان اصلی حفظ نظم و امنیت اجتماعی مطرح است. با این حال پژوهش‌های انتقادی نشان می‌دهد که ساختارهای کیفری صرفاً ابزار اجرای عدالت نیستند؛ بلکه حامل خشونت نهادینه و نظام‌مندی هستند که به طور پیچیده‌ای در بطن خود تعبیه شده‌اند. نظریه آنتروپی جرم این خشونت نهادی را عاملی کلیدی در تشدید بی‌نظمی‌های اخلاقی و اجتماعی می‌داند. هنگامی که نظام‌های کیفری به جای کاهش جرم، به واسطه سازوکارهای پیچیده و غیرشفاف، خود به منبع آشوب و بی‌نظمی تبدیل می‌شوند، مسئله بنیادین در ماهیت این خشونت نهادینه نهفته است. این بخش با رویکردی تحلیلی به بررسی ابعاد اخلاقی و اجتماعی خشونت نهادینه و فرآیند عقلانی‌سازی آن می‌پردازد و نظام کیفری را به مثابه سیستمی پویا و پیچیده می‌نگرد که خشونت در آن به صورت ساختاری و خودبازتولیدکننده حضور دارد. بر اساس نظریه آنتروپی جرم، تلاش برای حفظ نظم از طریق خشونت نهادی، می‌تواند به کاهش سرمایه اخلاقی بیانجامد که این امر مستلزم بازنگری عمیق در سیاست‌های جنایی است.

1. Social Cohesion

۱-۱- خشونت نهادینه در ساختارهای کیفری و پیامدهای آن

خشونت نهادینه در نظام کیفری برخلاف خشونت آشکار و فیزیکی، از طریق سازوکارهای قانونی و بوروکراتیک اعمال می‌شود و غالباً از دید جامعه پنهان می‌ماند. این نوع از خشونت در سیستم کیفری، برخلاف جلوه‌های عریان و فیزیکی آن، در تار و پود سازوکارهای به‌ظاهر قانونی و بوروکراتیک تنیده شده است و به دلیل «پوشش مشروعیت»، اغلب از دید ناظر بیرونی و حتی وجدان عمومی جامعه پنهان می‌ماند؛ گویی قانون، خود به ابزاری برای تحمیل رنجی سیستماتیک تبدیل شده است. این نوع خشونت، همانند ویروسی خزنده، سرمایه اخلاقی و همبستگی اجتماعی را تحلیل برده و بستر را برای رشد بی‌نظمی و آشوب اجتماعی و در نهایت بحران های اخلاقی فراهم می‌آورد.

خشونت ساختاری، از طریق اعدام، برچسب‌زنی و محرومیت‌های ثانویه بعد از خروج از زندان، نمونه ای از سیاست کیفری امنیت گرا با نگرش سختگیرانه است که در نهایت تضعیف سیاست اصلاح و درمان و پیشگیری از بزهکاری را به دنبال خواهد داشت.(نجفی ابرند آبادی، ۹۲-۱۳۹۱: ۳۹). نمونه بارز این خشونت پنهان در عصر حاضر، محرومیت‌های پس از پایان مجازات است؛ جایی که فرد حتی پس از خروج از زندان، در حصارهای نامرئی سوابق کیفری گرفتار می‌ماند و عملاً از بازار کار و جامعه مدنی حذف می‌شود. این چرخه، برخلاف انتظار، به جای کاهش جرم، موجب افزایش آنتروپی جرم و تضعیف نظم اخلاقی می‌گردد. رویکردهای صرفاً تنبیهی، با محروم کردن افراد از نقش انسانی، فرایند بازپروری را مختل می‌سازند و این امر به پارادوکسی اخلاقی می‌انجامد که در آن، مشروعیت و اعتبار اخلاقی قانون کاهش می‌یابد. در نهایت، خشونت نهادینه نه یک پدیده صرفاً حقوقی بلکه بحرانی عمیق اخلاقی است که سیاست‌های جنایی را به منابع اصلی بی‌اعتمادی و فروپاشی اخلاق تبدیل می‌کند. در حالی که هدف قانون، ایجاد نظم است، اما رفتارهای سرکوبگرانه، مشروعیت اخلاقی آن را نزد شهروندان از میان می‌برد. به عبارت دیگر، خشونت نهادینه نه یک خطای فنی در سیستم، بلکه بحرانی بنیادین در «اخلاق حکمرانی» است که سیاست جنایی را از مأمنی برای عدالت، به عاملی برای بی‌اعتمادی و آنتروپی اجتماعی تبدیل می‌کند.

۱-۲- عقلانی‌سازی خشونت و بحران اخلاقی در نظام کیفری

فرایند «عقلانی‌سازی خشونت»[1]، یکی از پدیده‌های نگران‌کننده‌ای است که در آن، اعمال خشونت‌آمیز، به جای آنکه به عنوان امری غیراخلاقی و مذموم تلقی شود، از طریق قوانین، رویه‌ها و سازوکارهای اداری به‌ظاهر منطقی و نظام‌مند و دارای «مشروعیت» می باشد. این امر

1. Rationalization of Violence

پیامدی هولناک دارد که می توان به کاهش چشمگیر «مسئولیت اخلاقی» فردی که مستقیماً در اجرای این خشونت نقش داشته اشاره نمود. به عبارت دیگر، وقتی خشونت در چارچوب یک قانون و دستور قرار می‌گیرد، از بار گناه فردی مرتکب آن کاسته شده و بار مسئولیت به گردن «سیستم» یا «قانون» می‌افتد. این پدیده، یادآور مفهوم تأثیرگذار «ابتذال شر»[1] است که هانا آرنت[2]، جامعه‌شناس و فیلسوف برجسته، آن را مطرح کرد. آرنت در تحلیل جنایات هولناک دوران نازی‌ها، نشان داد که چگونه افراد به‌ظاهر عادی، می‌توانند در مقیاس وسیع مرتکب اعمال غیرانسانی شوند؛ در این وضعیت، فرد از «عاملیت اخلاقی» خود فاصله گرفته و به صرفاً یک وسیله در ماشین عظیم قدرت تبدیل می‌شود (Arendt, ۲۰۰۶ :۱۳۵-۱۴۲).

عقلانی‌سازی خشونت فرآیندی است که طی آن خشونت، به شکل نظام‌مند و سازمان‌یافته از طریق قوانین و رویه‌های بوروکراتیک مشروعیت می‌یابد و مسئولیت اخلاقی فرد عامل خشونت کاهش می‌یابد(Schept, 2014: 198). به نوعی عقلانی‌سازی خشونت در نهایت به معنای نرمال‌سازی آن است. این فرایند، خشونت را از دایرهی رفتار فردی مذموم خارج کرده و به یک روند عادی تبدیل می‌کند. نتیجهی این گذار، تضعیف روزافزون مسئولیت اخلاقی و تقویت بی‌تفاوتی اجتماعی است. این چرخهی معیوب، به طور مستقیم به افزایش آنتروپی اجتماعی و در نهایت بحران های اخلاقی منجر می‌شود؛ یعنی افزایش بی‌نظمی، فروپاشی ساختارها و تحلیل سرمایهی اخلاقی جامعه. نظریهی آنتروپی جرم نیز بر این نکته تأکید دارد که هرچه خشونت نهادینه و عقلانی‌شده در جامعه افزایش یابد، نظم اجتماعی و اخلاقی بیشتر رو به زوال می‌گذارد.

۳-۱- خشونت نهادینه و پیامدهای آنتروپی جرم

هنگامی که خشونت در قالب قوانین، آیین‌نامه‌ها و سازوکارهای بوروکراتیک نهادینه می شود، دیگر صرفاً با رفتار یا اقدام فردی قابل تقلیل و سرزنش مواجه نیستیم. در این سطح، خشونت از مسیرهای رسمی عبور می‌کند، صورت‌های قانونی می‌یابد و در نتیجه، تمایز میان عدالت و خشونت کم‌کم محو می‌شود. خشونت غیرمستقیم، چون در قالب فرآیندهای اداری پنهان شده است، کمتر قابل رؤیت و بنابراین کمتر قابل داوری اخلاقی است. در چنین وضعیتی، بی‌اعتمادی گسترده به نهادهای قضایی و نیز نهادهای اجتماعی مجاور از جمله پلیس، نهادهای حمایتی و حتی برخی ساختارهای نظارتی شکل می‌گیرد و به‌تدریج بدل به چرخه‌ای پایدار می‌شود. بی‌اعتمادی اجتماعی، حساسیت اخلاقی را کاهش می‌دهد، مقاومت اجتماعی در برابر نقض حقوق را تضعیف می‌کند و در نهایت زمینه را برای تشدید بی اخلاقی فراهم می‌سازد. از

1. Banality of Evil
2. Hannah Arendt

این رو، بحران اخلاقی نه صرفاً یک پیامد جانبی، بلکه نتیجه‌ی مستقیم عقلانی‌سازی خشونت است؛ عقلانی‌سازی‌ای که در آن، خشونت از استثنا به قاعده منتقل می‌شود و بار اخلاقی اعمال خشونت از عامل انسانی به فرایند، رویه و قانون انتقال می‌یابد. به بیان دیگر، در منطق بوروکراتیک، خشونت همچون امری عادی، قابل پیش‌بینی و بخشی از سازوکار حکمرانی معرفی می‌شود؛ در حالی‌که همین عادی‌سازی، به فروپاشی وجدان جمعی و تضعیف اخلاق می‌انجامد.

این تحول، هنگامی تشدید می‌شود که جوامع به سرعت به سمت جامعه های نظارتی حرکت کنند و امنیت‌محوری به محور اصلی سیاست‌ها بدل گردد. در چنین چشم‌اندازی، هرچند ممکن است نظام کیفری در مقاطعی بتواند احساس امنیت را افزایش دهد، اما تداوم این الگو معمولاً با فرسایش اعتماد عمومی، عمیق‌تر شدن شکاف‌های اجتماعی و انباشت نارضایتی همراه است. امنیت‌محوری، به‌طور ساختاری نیازمند تولید مستمر کنش‌های کنترلی است و هر بار برای توجیه آن‌ها ناگزیر به توسل به منطق ضرورت و مصلحت می‌شود؛ منطق‌هایی که در نهایت می‌توانند مسیر سیاست جنایی را از عدالت به سمت مدیریت و مهار اجتماعی مبتنی بر ترس منحرف کنند.

در همین چارچوب است که سیاست‌های امنیت‌محور، غالباً با بازگشت به تئوری‌های کیفرگرایانه همراه می‌شوند؛ یعنی این تصور که با تشدید مجازات و اعمال تمام‌مجازات در راستای هدف تأمین کامل امنیت شهروندان، می‌توان از گسترش جرم پیشگیری کرد. در چنین منظری، اهداف، تنها وسایل را توجیه نمی‌کنند، بلکه ساختارهای اخلاقی را نیز به حاشیه می‌رانند. هر وسیله‌ای، تا جایی که بتواند ادعای امنیت را تقویت کند، مشروع تلقی می‌شود. نتیجه این گرایش آن است که سیاست جنایی که باید میان کنترل جرم، کرامت انسانی و عدالت توازن برقرار کند تحت فشار همین چالش‌ها قرار می‌گیرد و نوعی بحران و انسداد در پیشبرد برنامه‌ها رخ می‌دهد. (اختری، شکرچی زاده و مسعود، ۱۴۰۲: ۱۵۲)

پیروی از رویکردهای امنیت‌محور می‌تواند سیاست جنایی را به سمت کیفرگرایی افراطی سوق دهد؛ یعنی پاسخ‌های سخت‌گیرانه و گاه غیرمتعادل که بیش از آن‌که به کاهش جرم واقعی یا بازسازی نظم اجتماعی کمک کنند، به تعمیق انگاره‌های ناکارآمد در برخورد با پدیده مجرمانه می‌انجامند. به تعبیر دقیق‌تر، متولیان امر ممکن است به جای آن‌که نظام کیفری را در جهت کنترل عقلانی جرم و پیشگیری مؤثر سامان دهند، به تدریج به مقابله‌ی تمام‌عیار با پدیده مجرمانه به مثابه تهدیدی دائمی روی بیاورند؛ مقابله‌ای که در آن منطق تدبیر و اصلاح جای خود را به منطق سرکوب و حذف می‌دهد. در چنین شرایطی، نظام کیفری به جای آن‌که کارکرد عدالت‌محور و اخلاقی داشته باشد، بدل به سازوکار تولید بی‌اعتمادی می‌شود؛ یعنی همان نقطه‌ای که بحران اخلاقی و فروپاشی انسجام اجتماعی، دوباره در قالب‌های تازه بازتولید می‌گردد.

از منظر نظریه آنتروپی جرم، این روند را می‌توان به افزایش آنتروپی اجتماعی تعبیر کرد یعنی تشدید بی‌نظمی، آشفتگی و کاهش سرمایه اخلاقی. در واقع، هنگامی که سیاست کیفری به سمت عقلانی‌سازی خشونت و عادی‌سازی مداخله‌های شدید پیش می‌رود، نظم اجتماعی نه از مسیر عدالت، بلکه از مسیر کنترل بر پایه ترس مدیریت می‌شود. در چنین بسترهایی، نظام کیفری به جای کاهش فروپاشی، خود به یک عامل تشدیدگر بحران بدل می‌گردد.

بنابراین عدالت کیفری در این وضعیت با یک پارادوکس جدی روبه‌رو می‌شود: هدف عدالت، برقراری نظم عادلانه و بازگرداندن اخلاق در اجتماع است، اما هنگامی که خشونت عقلانی‌سازی و بوروکراتیک می‌شود، عدالت به جای افزایش اعتماد عمومی، به تشدید بی‌اعتمادی و فروپاشی انسجام اجتماعی می‌انجامد. نظریه آنتروپی جرم با تأکید بر این‌که خشونت در ساختارهای کیفری امری درونی و ساختاری است بر ضرورت بازاندیشی عمیق در سیاست‌های جنایی دلالت می‌کند. اگر این بازنگری صورت نگیرد، نتیجه نه تحقق عدالت، بلکه تبدیل شدن نظام کیفری به یکی از منابع اصلی بی‌نظمی اجتماعی، فرسایش سرمایه اخلاقی و بحران‌های اخلاقی خواهد بود؛ یعنی همان نقطه‌ای که سیاست جنایی، به جای درمان ریشه‌های جرم، به بازتولید خشونت و بحران اجتماعی کمک می‌کند.

۲- زوال همبستگی اجتماعی و بحران اخلاقی در سیاست کیفری

در نظام‌های کیفری معاصر، واکنش‌های رسمی نسبت به جرم بیش از آنکه معطوف به اصلاح فردی و بازسازی باشد، پیامدهای چندلایه و گسترده‌ای بر ساختارهای اجتماعی، روان جمعی و ارزش‌های اخلاقی جامعه به جای می‌گذارند. تجربه گسترش مداخله های کیفری نشان می دهد، در صورتی که ابزارها و مفاهیم کیفری در کنترل انحرافات و جرائم غلبه یابد، می توان از حکومت کیفری و حتی شهر و سر زمین جزایی سخن به عمل آورد. (غلامی، ۱۳۹۱: ۴۲)

خشونت قانونی نهادینه که از طریق مجازات‌های سخت‌گیرانه، نظارت فراگیر و ثبت مداوم سوابق کیفری اعمال می‌شود، تنها به فرد مجرم آسیب نمی‌رساند؛ بلکه به صورت زنجیره‌ای، روان جامعه را مختل کرده و زمینه‌ساز فروپاشی سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری «آنتروپی اخلاقی» می‌شود. در چنین سر زمین هایی به جای همزیستی مسالمت آمیز به عنوان بنیان های همبستگی اجتماعی به بدبینی، نفرت، تهدید و ترس منتهی خواهد شد. (قاسمی مقدم، ۱۴۰۳: ۲۹۲) نظریه آنتروپی در این فصل به تحلیل روندهای کلان زوال همبستگی اجتماعی و بحران اخلاقی ناشی از سیاست‌های کیفری می‌پردازد و نقش خشونت قانونی و عقلانیت ابزارگرا را در تضعیف انسجام و سلامت اخلاقی جامعه بررسی می‌کند.

۲-۱- زوال همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری آنتروپی اخلاقی

همبستگی اجتماعی با حقوق کیفری پیوندی وثیق دارد؛ زیرا حقوق کیفری تنها متکی بر اراده قدرت حاکم نیست، بلکه تحت تأثیر وجدان جمعی و حساسیت‌های اجتماعی نیز شکل می‌گیرد (جوان جعفری بجنوردی و ساداتی، ۱۳۹۷: ۶۰). از آنجا که همبستگی اجتماعی دربردارنده وفاق، همدلی و انسجام میان اعضای جامعه است، ایجاد و تقویت آن می‌تواند دلالت‌های مهمی در جهت کمینه‌سازی مداخله‌های کیفری داشته باشد و نیاز به واکنش‌های سخت‌گیرانه را کاهش دهد. در کنار این امر، معیارهای رفتاری و اخلاق مشترک که در جامعه با احساس خشم متعصبانه و انزجار نسبت به تخطی از هنجارها حمایت می‌شوند، به‌عنوان عامل پنهان همبستگی عمل کرده و موجب قوام جامعه می‌گردند (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۵۳). با این حال، سیاست‌های کیفری مبتنی بر سخت‌گیری و اعمال مجازات‌های شدید، فراتر از تأثیر بر فرد بزهکار، پیامدهای منفی عمیقی بر روان جمعی و بافت اجتماعی بر جای می‌گذارد. نهادینه شدن خشونت قانونی در قالب مجازات‌های طولانی‌مدت و محرومیت‌های اجتماعی، به‌تدریج آن را به هنجاری پذیرفته‌شده بدل می‌کند و حساسیت اخلاقی جامعه را نسبت به رنج انسان‌ها و پیوندهای همدلانه تضعیف می‌نماید.

در ساختارهای استبدادی، خشونت قانونی و سرکوب سیاسی به‌عنوان ابزار رسمی تحمیل نظم به کار گرفته می‌شود و به زندگی روزمره مردم نفوذ می‌کند. این وضعیت به بی‌تفاوتی اخلاقی و انفعال اجتماعی می‌انجامد و حساسیت جامعه نسبت به ظلم، ناعدالتی و نقض حقوق انسانی را کاهش می‌دهد. پذیرش خشونت قانونی و محرومیت‌های اجتماعی به‌عنوان امر طبیعی، ساختارهای طرد و حاشیه‌نشینی را گسترش می‌دهد؛ ساختارهایی که خود موجب تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی و فروپاشی اعتماد عمومی می‌گردند. خشونت قانونی که در آغاز ابزاری موقت برای مقابله با جرم تلقی می‌شد، در این شرایط به تدریج به خشونتی نهادینه و عادی در کل ساختار اجتماعی تبدیل می‌شود و افت تدریجی همدلی و کاهش حساسیت اخلاقی را در پی دارد. حال آنکه سرمایه اجتماعی متشکل از اعتماد، همکاری و همبستگی، ستون اصلی سلامت اجتماعی و اخلاقی جامعه است و تضعیف آن به افزایش ناهنجاری‌ها، جرم و نابرابری منجر می‌شود. در نظام‌های اقتدارگرا، استفاده سیستماتیک از خشونت سیاسی و کیفری این روند را تشدید کرده و بی‌تفاوتی اجتماعی را از یک پیامد منفعلانه به ابزاری فعال برای کنترل و سرکوب تبدیل می‌کند؛ روندی که در نهایت فرسایش اخلاق و تضعیف وجدان جمعی را تسریع می‌نماید. بر این اساس، روشن می‌شود که سیاست‌های کیفری صرفاً واکنشی به جرم نیستند، بلکه نقش مهمی در شکل‌دهی به روندهای کلان اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی دارند و می‌توانند زمینه‌ساز زوال همبستگی اجتماعی و شکل‌گیری نوعی «آنتروپی اخلاقی» شوند.

۲-۲- عقلانیت، سرمایه اجتماعی و بحران اخلاقی

عقلانیت، به عنوان کارگزار اصلی سامان‌بخشی به رفتار و تعاملات اجتماعی انسان، نقشی بنیادین در تعیین ماهیت، تحقق و ارتقاء سرمایه اجتماعی ایفا می‌کند؛ سرمایه‌ای که خود، از عوامل کلیدی تحقق رشد و توسعه پایدار محسوب می‌شود (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۷). با این وجود، مطالعات سیاست‌گذاری حاکی از آن است که وقتی عقلانیت صرفاً به ابزاری برای کارآمدسازی مسیر رسیدن به اهداف غایی تقلیل می‌یابد، جامعه با چالش‌های ساختاری جدی در تدوین سازوکارهای لازم برای دستیابی به این اهداف مطلوب روبروست (آرایی، ۱۴۰۱: ۷۱). عقلانیت ابزارگرایانه، با اولویت‌بخشی به معیارهایی چون کارآمدی، سرعت و بازدارندگی، به صورت سیستماتیک از پرداختن به پرسش‌های اساسی ناظر بر اخلاق و کرامت انسانی غفلت می‌ورزد. در این رویکرد، قانون نه به مثابه مکانیزمی برای تحقق ارزش‌های متعالی، بلکه صرفاً به عنوان ابزاری برای اعمال کنترل اجتماعی تلقی می‌گردد(Tyler, 2021: 333). در نتیجه، نهادهای قضایی و اجرایی به ماشین‌هایی تبدیل می‌شوند که وظیفه خطیرشان صرفاً اجرای صرف فرآیندهای قانونی است و ارزش‌های اخلاقی در این چرخه، به حاشیه رانده می‌شوند. این سیستم، علاوه بر آنکه از ظرفیت اصلاح و بازسازی درونی تهی می‌گردد، خود به منبعی برای بروز خشونت قانونی و بی‌تفاوتی سیستماتیک بدل شده و بحران اخلاقی را تشدید می‌کند.

ریشه این بحران عمیق اخلاقی، در حذف تدریجی وجوه انسانی از مفهوم عدالت نهفته است؛ جایی که فرد مجرم صرفاً به مثابه یک قانون‌شکن مورد قضاوت قرار گرفته و هیچ فضایی برای تحول اخلاقی یا امکان بازگشت به جامعه برای او در نظر گرفته نمی‌شود. این امر، به صورت مستقیم، اختیار اخلاقی مجریان قانون را محدود کرده و آنان را به اجزایی منفعل در یک ساختار حقوقی ماشینی، فاقد قدرت انتخاب و قضاوت مستقل بدل می‌سازد. از منظر نظریه آنتروپی جرم، چنین وضعیتی موجب تشدید بی‌نظمی اخلاقی می‌گردد. به بیان دیگر، حذف ابعاد اخلاقی از فرایند عدالت، زمینه‌ساز رنجی عمیق‌تر و بی‌عدالتی ساختاری شده و در نهایت، به تقویت چرخه معیوب بازتولید جرم و خشونت منجر می‌گردد.

۲-۳- پیامدهای اجتماعی زوال اخلاق و افزایش آنتروپی جرم

هنگامی که سازوکارهای قانونی و اداری، بر پایه عقلانیت ابزارگرایانه استوار شده و به طور سیستماتیک به اعمال خشونت مشروعیت می‌بخشند، مرز میان اجرای عدالت و استفاده از خشونت به طرز خطرناکی مبهم می‌گردد. در چنین شرایطی، جامعه با نوعی بی‌تفاوتی نسبت به پیامدهای ویرانگر این وضعیت روبرو می‌شود؛ بی‌تفاوتی که خود، بستری برای گسترش بی‌اعتمادی عمومی به نهادهای بنیادین حقوقی و اجتماعی فراهم آورده و مشروعیت نظام

کیفری را به طور جدی به چالش می‌کشد. عقلانی‌سازی خشونت، به معنای تبدیل خشونت به جزئی جدایی‌ناپذیر از منطق حاکم بر سیستم‌های حقوقی و اداری است. این فرایند، با نادیده گرفتن مسئولیت‌های اخلاقی ذاتی که در بطن هر نظام قضایی و اجرایی وجود دارد، منجر به فروپاشی وجدان جمعی و تشدید پدیده‌ی بی‌احساسی سیستماتیک و در نهایت بحران های اخلاقی حاضر می‌گردد. این بی‌احساسی، به ویژه در جوامعی که به سمت جامعه‌های نظارتی سوق پیدا می‌کنند، نمود بیشتری دارد. در این جوامع، اولویت‌دهی افراطی به مقوله امنیت، بر مفاهیم بنیادینی چون اخلاق سایه افکنده و ابزارهای نظارتی، ضمن برآورده ساختن ظاهری نیاز به امنیت، کرامت انسانی را به حاشیه می‌رانند(Zedner, 2003: 155).

نظریه آنتروپی جرم این آشفتگی اخلاقی را به عنوان عاملی کلیدی در شکل‌گیری ساختارهای حاشیه‌ای و تشدید طرد اجتماعی شناسایی می‌کند. این ساختارها، نه تنها مشروعیت نهادهای حقوقی را تضعیف می‌کنند، بلکه جامعه را در مسیری قهقرایی به سمت فروپاشی اخلاقی سوق می‌دهند. پیامدهای این بی‌احساسی سیستماتیک و افزایش آنتروپی جرم، فراتر از قلمرو صرفاً کیفری گسترش یافته و به بحران‌های عمیق اجتماعی و فرهنگی دامن می‌زند. زمانی که جامعه در قبال ظلم و خشونت ناشی از سازوکارهای قانونی، واکنشی نشان ندهد یا نسبت به آن بی‌تفاوت باشد، بنیان‌های مشروعیت و اعتماد اجتماعی متزلزل می‌گردد. این تزلزل، زمینه‌ساز گسترش بی‌اعتمادی فراگیر، هرج و مرج اجتماعی و در نهایت، فروپاشی نظم اخلاقی خواهد شد. پیامد مستقیم این روند، گسترش پدیده‌هایی چون طرد اجتماعی، فقر و تداوم چرخه معیوب جرم و بزهکاری است. در این چارچوب، اولویت‌بخشی صرف به مقوله امنیت، به بهای کنار گذاشتن اصول اخلاقی و نادیده گرفتن کرامت انسانی، نه تنها به حل مشکلات کمکی نمی‌کند، بلکه نهادهای کنترل‌کننده را از راه‌حل به بخشی از خود مسئله تبدیل می‌نماید. از این منظر، نظریه آنتروپی جرم به مثابه یک چارچوب تحلیلی قدرتمند، به ما کمک می‌کند تا این چرخه معیوب را به درستی درک کرده و ضرورت بازاندیشی اساسی در سیاست‌های کیفری، ضمن تأکید مجدد بر ابعاد اخلاقی، عدالت را برجسته سازد.

۳- نقش تکنولوژی در تحلیل اخلاقی نظریه آنتروپی جرم

تکنولوژی، که در ابتدا به عنوان ابزاری برای تسهیل آسایش و رفاه دنیوی توسط انسان به خدمت گرفته شد، امروزه به چالشی بنیادین برای فهم ما از حقیقت وجودی انسان، سعادت و کمال غایی او بدل گشته است. غفلت از ابعاد وجودی و غایت‌شناختی انسان در برابر ذات و کارکردهای تکنولوژی، منجر به تحولی پارادوکسیال شده است؛ به گونه‌ای که امروزه نه تنها انسان در جایگاه مستخدم تکنولوژی قرار نگرفته، بلکه خود در معرض تسخیر و تملک این

نیروی شگرف و فراگیر قرار گرفته است. این وضعیت، گسست انسان از تکنولـوژی را بـه امـری ناممکن بدل ساخته و انسان را در چرخه‌ای از وابستگی متقابـل گرفتـار آورده اسـت (شـیراوند و عظیمی، ۱۳۹۶: ۲۲۵).

در این میان، نظریه آنتروپی جرم به عنوان یـک چـارچوب مفهـومی نـوین و بـین‌رشـته‌ای، ظرفیت قابل توجهی برای تحلیـل رونـدهای پیچیـده افـزایش بـی‌نظمـی اجتمـاعی، فرسـایش همبستگی‌های اجتماعی و بحران‌های اخلاقی در جوامع معاصر ارائه می‌دهد. در بطن این نظریه، تکنولوژی نقشی محوری و تعیین‌کننده ایفا می‌کند. نفوذ همه‌جانبه فناوری در تمامی ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و نهادی، ساختارهای جرم‌زا و همچنین رویکردها و پاسخ‌های کیفری نظام‌هـای حقوقی را به طور بنیادین دگرگون ساخته است. این تحولات، نه تنها الگوهای رفتارهای مجرمانه را دستخوش تغییر کرده، بلکه بنیادهای اخلاقی و ارزش‌های جمعی را نیز به طور عمیقـی تحـت تأثیر قرار داده است. هدف این تحلیل، بررسی موشکافانه و چندوجهی نقش تکنولوژی در تشدید آنتروپی اخلاقی است که زیربنای انسجام جامعه را تشکیل می‌دهند. تحلیل نظریه آنتروپی نشان می‌دهد که چگونه فناوری‌های نوین، به طور هم‌زمان می‌توانند به عنوان ابزاری برای اعمال نظم و کنترل عمل کرده و از سوی دیگر، منشأ بحران‌های عمیق اخلاقی و گسسـت‌هـای اجتمـاعی باشند. این دوگانگی، پرسش‌های اساسی را درباره مشروعیت نظام‌های حقوقی و توانایی آن‌ها در مدیریت پیامدهای تکنولوژی مطرح مـی‌سـازد و ضـرورت بـازنگری در مبـانی نظـری و عملـی سیاست‌گذاری کیفری را در پرتو تحولات تکنولوژیک برجسته می‌سازد.

۳-۱- تحول ماهیت جرم و پیچیدگی‌های تکنولوژیک در عصر جدید

پیشرفت‌های شتابان در حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات، صرفاً به تسهیل روابط انسـانی و دسترسی به اطلاعات محدود نمانده، بلکه ماهیت و بنیاد جرم را نیز به شکلی ریشه‌ای و بنیـادین دگرگون ساخته است. ظهور و تکامل فناوری‌های نوینی چون فضای مجـازی، اینترنـت اشـیاء[۱] ، هوش مصنوعی و فناوری بلاک‌چین، بستری را برای ظهور اشکال نوین و پیچیده‌تری از جـرایم فراهم آورده است که مقابله با آن‌ها، چالش‌های بس عظیم‌تر و متفاوتی را نسبت به جرایم سنتی پیش روی نظام‌های عدالت کیفری قرار می‌دهد. ماهیت پنهـان و غیرمتمرکـز فضـای سـایبری، همراه با امکان استفاده از ابزارهای پیشرفته برای استتار هویت واقعی مجرمان (مانند شبکه‌هـای

۱. اینترنت اشیا (Internet of Things یا IOT) به شبکه‌ای از اشیاء فیزیکی اطلاق می‌شـود کـه بـا اسـتفاده از حسـگرها، نرم‌افزارها و سایر فناوری‌ها، قابلیت جمع‌آوری و تبادل داده با سایر دستگاه‌ها و سیستم‌ها را از طریق اینترنت دارنـد. بـه زبـان ساده‌تر، اینترنت اشیا به دستگاه‌ها و وسایل روزمره ما (مانند لوازم خانگی، خودروها، پوشـیدنی‌هـا، و حتـی تجهیـزات صـنعتی) امکان می‌دهد تا با یکدیگر و با ما از طریق اینترنت ارتباط برقرار کرده و اطلاعات را به اشتراک بگذارند.

وی‌پی‌ان، پروکسی‌ها و ابزارهای رمزنگاری)، فرصت‌های فراوانی را برای فرار از مسئولیت حقوقی و کیفری فراهم می‌آورد. این حس مصونیت فزاینده در میان مجرمان سایبری، نه تنها بازدارندگی عمومی را به شدت تضعیف می‌کند، بلکه به تضعیف وجدان اخلاقی جامعه و کاهش سرمایه اعتماد اجتماعی دامن می‌زند. از منظر نظریه آنتروپی جرم، این وضعیت را می‌توان نشانه‌ای بارز از افزایش بی‌نظمی فراگیر در سطح جامعه و آغاز فرآیند فرسایش و فروپاشی همبستگی‌های اجتماعی دانست.

تحول بنیادین در ماهیت جرم، که خود را در قالب مفاهیمی چون جرایم سایبری آشکار می‌سازد، به طور مستقیم به افزایش آنتروپی و فرسایش سرمایه اجتماعی منجر می‌گردد. سرمایه اجتماعی، که شامل شبکه‌های اعتماد، هنجارها و ارزش‌های مشترک است، به عنوان چسبی نامرئی، جامعه را یکپارچه نگه می‌دارد. هنگامی که این سرمایه در اثر جرایم پیچیده و پاسخ‌های ناکارآمد نظام قضایی تحلیل می‌رود، ساختارهای اجتماعی متزلزل شده و جامعه را به سمت بی‌ثباتی سوق می‌دهد. در چنین شرایطی، نظام‌های قضایی و انتظامی، با درک این پیچیدگی‌های نوظهور، ناگزیر به پذیرش و به‌کارگیری مدل‌های نوین و فناورانه در فرآیندهای کشف، تعقیب و مجازات جرایم هستند. اما این پذیرش نباید به قیمت نادیده گرفتن ابعاد انسانی و اخلاقی جرم و عدالت تمام شود. رویکردهای صرفاً فناورانه و ابزارانگارانه، بدون توجه به مبانی اخلاقی و حقوق شهروندی، خود می‌تواند به تشدید بی‌عدالتی و افزایش آنتروپی دامن بزند. لذا، ضروری است که در کنار توسعه ابزارهای فناورانه، رویکردهای انسانی و اخلاقی نیز تقویت شوند تا بتوان به طور مؤثر، هم با پیامدهای منفی تکنولوژی بر جرم و عدالت مقابله کرد و هم از ظرفیت‌های آن در جهت تقویت انسجام اجتماعی و تحقق عدالت بهره برد. این امر مستلزم بازنگری عمیق در قوانین، آموزش قضات و ضابطان و ارتقاء سواد دیجیتال شهروندان است تا بتوان در این عصر پرچالش، تعادلی پایدار میان نوآوری تکنولوژیک و صیانت از ارزش‌های بنیادین انسانی و اخلاقی برقرار ساخت.

۲-۳- فناوری‌های نظارتی؛ ابزار کنترل یا منبع بی‌اعتمادی؟

حریم خصوصی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق طبیعی انسان و یکی از مصادیق اصلی حقوق بشر، نقشی اساسی در پاسداشت کرامت و آزادی فردی دارد. با وجود تصریح مقررات و تأکید نظریه‌پردازان حقوقی، آنچه در عمل دیده می‌شود وجود رویه‌های متعدد نقض حریم خصوصی در جامعه است؛ امری که نشان می‌دهد حمایت‌های قانونی و قضایی موجود به‌طور کافی نتوانسته‌اند این حق بنیادین را تضمین کنند. حفاظت از شخصیت و منزلت افراد، در گرو حفاظت واقعی و مؤثر از حریم خصوصی آنان است؛ مسئله‌ای که مستلزم وجود اخلاق حرفه ای

و تعیین حدود اختیارات حاکمیت و تضمین قلمروی امن و آزاد برای شهروندان می باشد.

تجربه جهانی و نیز داده‌ها نشان می‌دهد که گسترش نظارت دائمی، صرف‌نظر از اهداف اولیه آن، پیامدهای اجتماعی و اخلاقی مهمی تولید می‌کند. احساس دائمی زیرنظر بودن موجب کاهش آزادی روانی شهروندان، تغییر رفتارهای اجتماعی و شکل‌گیری نوعی فضای بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای حکومتی می‌شود. چنین وضعیتی به تضعیف «سرمایه اجتماعی» می‌انجامد؛ سرمایه‌ای که بنیان نظم اجتماعی سالم را تشکیل می‌دهد. افزون بر این، به‌کارگیری هوش مصنوعی و الگوریتم‌ها در تصمیم‌گیری‌های انتظامی و قضایی به‌ویژه هنگامی که شفافیت، نظارت انسانی و معیارهای اخلاقی کافی وجود ندارد، می‌تواند به بازتولید تبعیض‌های ساختاری و حتی تشدید خشونت نهادی بینجامد. این الگوریتم ها فاقد وجدان اخلاقی و فهم پیچیدگی‌های انسانی است؛ ازاین‌رو اتکای صرف به آن می‌تواند اعتماد عمومی به دستگاه عدالت را فرسوده کند.

این وضعیت نوعی پارادوکس تکنولوژیک ایجاد می‌کند، فناوری‌هایی که قرار بود ابزار نظم، کارآمدی و امنیت باشند، در شرایط فقدان مقررات‌گذاری اخلاقی مناسب، خود می‌توانند به منشأ بی‌نظمی، بحران اخلاقی و بی‌اعتمادی اجتماعی تبدیل شوند. چنین پارادوکسی دقیقاً همان چیزی است که نظریه «آنتروپی جرم در عصر دیجیتال» بر آن انگشت می‌گذارد؛ یعنی افزایش آشفتگی و کاهش انسجام اجتماعی در نتیجه مداخلات کنترل‌گرایانه‌ای که فاقد پشتوانه اخلاقی کافی هستند. بنابراین، هرگونه بهره‌گیری از فناوری‌های نظارتی باید با رویکردی اخلاق‌محور، قانون‌مند و شفاف همراه شود تا ضمن تسهیل کشف جرم، از کرامت انسانی و اعتماد اجتماعی نیز حفاظت نماید. بی‌توجهی به این ابعاد، نه‌تنها جرم را کاهش نمی‌دهد بلکه می‌تواند خود به یکی از سرچشمه‌های بی‌نظمی و بحران اخلاقی بدل گردد.

۳-۳- کاهش تعاملات انسانی و فروپاشی اخلاق در بستر تکنولوژی

گسترش فناوری‌های نوین، اگرچه فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای ارتباط و دسترسی به اطلاعات فراهم کرده، اما در کنار آن پیامدهای قابل‌تأملی بر کیفیت زندگی اجتماعی بر جای گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، کاهش تدریجی تعاملات چهره‌به‌چهره است؛ تعاملاتی که زیربنای شکل‌گیری همدلی، مسئولیت‌پذیری و اخلاق جمعی محسوب می‌شوند. جایگزینی مواجهه مستقیم انسانی با ارتباطات مجازی، توان عاطفی و ظرفیت مشارکت اخلاقی افراد را تضعیف کرده و در نتیجه نوعی «انفعال اخلاقی» در سطح جامعه پدید می‌آورد. این فرایند، زمینه‌ساز بروز آنتروپی اخلاقی است؛ وضعیتی که در آن، انسجام رفتارهای اخلاقی کاهش یافته و پیوندهای اجتماعی و سرمایه اجتماعی دچار فرسایش می‌شوند. شبکه‌های

اجتماعی نیز با تبدیل‌شدن به بستری برای انتشار اخبار نادرست، نفرت‌پراکنی و خشونت کلامی، این روند را تشدید کرده و تنش‌های میان‌فرهنگی، قومی و اجتماعی را عمیق‌تر می‌سازند.

فناوری در این معنا پدیده‌ای دوسویه است، از یک‌سو ابزاری کارآمد برای پیشگیری و مقابله با جرم محسوب می‌شود و از سوی دیگر، در صورت فقدان نظارت و سیاست‌گذاری مناسب، می‌تواند بر آنتروپی اخلاقی و جرم‌خیزی بیفزاید. این دوگانگی اهمیت تدوین سیاست‌های عدالت‌محور، اخلاق‌مدار و آگاهانه در حوزه فناوری را برجسته می‌کند. کاهش آنتروپی اخلاقی و بازسازی سرمایه اجتماعی تنها زمانی امکان‌پذیر است که فناوری به‌عنوان مکمل روابط انسانی به کار گرفته شود، نه جایگزین آن‌ها. استفاده هدایت‌شده از فناوری باید با هدف تقویت تعاملات انسانی، ارتقای شفافیت و احیای ارزش‌های اخلاقی طراحی شود. در این راستا، آموزش‌های اخلاقی و اجتماعی، توانمندسازی کاربران و تقویت نهادهای مدنی از جمله راهکارهای اساسی برای بازگرداندن نظم و انسجام اجتماعی و کاهش بحران های اخلاقی است. مهار پیامدهای منفی فناوری نیازمند رویکردی متعادل و انسان‌محور است؛ رویکردی که در آن، فناوری نه عامل تضعیف اخلاق، بلکه ابزاری برای تقویت عدالت، اعتماد و همبستگی جمعی باشد.

نتیجه‌گیری

نظریه آنتروپی جرم چارچوبی نوین و میان‌رشته‌ای برای تحلیل رابطه پیچیده میان فناوری، اخلاق و عدالت کیفری ارائه می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که افزایش فناوری‌های نوین، به‌ویژه فناوری‌های نظارتی و داده‌محور، بدون توجه به ابعاد اخلاقی و انسانی، می‌تواند به افزایش بی‌نظمی‌های اجتماعی و فروپاشی وجدان جمعی و در نهایت بحران های اخلاقی منجر شود. چنین وضعیتی به جای برقراری نظم، آنتروپی اخلاقی و ساختاری را در نظام کیفری تشدید می‌کند. فناوری در بستر عدالت کیفری اگرچه ابزارهای قدرتمندی برای کنترل جرم فراهم آورده، اما غفلت از اصول اخلاقی موجب شده است که این فناوری‌ها به جای تقویت عدالت، منبعی برای تضعیف اعتماد عمومی، افزایش خشونت نهادی و کاهش مسئولیت‌پذیری اخلاقی باشند. همچنین عقلانی‌سازی خشونت و جایگزینی قضاوت انسانی با الگوریتم‌ها و کنترل ماشینی، وجدان اخلاقی جامعه را تضعیف کرده و به افزایش آنتروپی جرم دامن می‌زند. از این رو این مقاله بر ضرورت بازنگری فلسفی و اخلاقی در کاربرد فناوری‌های نوین در حوزه عدالت کیفری تأکید می‌کند. تنها با درک عمیق‌تر ابعاد اخلاقی فناوری و ادغام آن با مبانی انسانی و عدالت‌محور می‌توان از تشدید بی‌نظمی‌های اخلاقی و بحران های ایجاد شده جلوگیری و نقش فناوری را به‌عنوان ابزاری در خدمت تقویت همبستگی اجتماعی و احیای اعتماد عمومی تثبیت نمود. در نهایت نظریه آنتروپی جرم هشدار می‌دهد که بدون توجه به تعادل میان فناوری و اخلاق، پیشرفت‌های فناورانه ممکن است به جای بهبود نظام عدالت، به گسترش بی اخلاقی و فروپاشی سرمایه اجتماعی منجر شود. بنابراین رویکردی انسانی، اخلاقی و هوشمندانه به فناوری در عدالت کیفری، کلید مقابله با بحران‌های معاصر و رسیدن به نظم پایدار و مشروع خواهد بود.

فهرست منابع

۱- آرایی، وحید(۱۴۰۱) «تحلیل و نقد عقلانیت ابزاری در سیاستگذاری عمومی با تاکید بر عقلانیت اسلامی»، مطالعات قدرت نرم، تابستان ۱۴۰۱، شماره ۲۹. ۷۱-۹۰.

۲- بیات, فریبرز , مهدوی, سید محمد صادق و ساروخانی, باقر (۱۴۰۱) « بحران اخلاقی از دیدگاه شهروندان تهرانی»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اخلاق کاربردی-11 ,18(47) , 69. doi: 10.22081/jare.2023.65097.1783

۳- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ ساداتی، سید محمد جواد(۱۳۹۷) «از تراژدی تعذیب تا کمدی اصلاح؛ اراده قدرت و وجدان جمعی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۹۳، ۴۳-۶۴.

۴- خشنودی, محمد(۱۳۸۰) «جایگاه انتروپی در مهندسی و علوم»، فصلنامه آموزش مهندسی ایران3(9), 135-152. doi: 10.22047/ijee.2001.2374 ,

۵- شیراوند، محسن؛ عطیمی، سید امین(۱۳۹۶) «بررسی تکنولوژی و اخلاق فناوری در پرتو تبیین عناصر حوزه انسان شناسی دینی»، انسان پژوهی دینی سال چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره ۳۷، ۲۲۵-۲۵۰.

۶- علیزاده، امیر خادم؛ نوراحمدی، محمد جواد؛ امینی، امرالله؛ رضایی جهدکن، مهدی(۱۴۰۰) «نسبت عقلانیت اسلامی با سرمایه اجتماعی در مقایسه با عقلانیت ابزاری»، اقتصاد اسلامی، سال بیست و یکم، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۸۲، ۳۷-۶۳.

۷- غلامی، حسین.(۱۳۹۱) «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، پژوهش حقوق کیفری، ۱(۲)، ۴۱-۶۵.

۸- قاسمی مقدم، حسن (۱۴۰۳) «همبستگی اجتماعی و کمینه سازی مداخله های کیفری»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، دوره ۵۴ بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره ۱ (پیاپی ۲۲). doi: 10.22059/jqclcs.2024.383137.1945 ۲۹۷-۲۷۱

۹- محمودی جانکی, فیروز و روستایی, مهر انگیز (۱۳۹۲) « توجیه مداخله ی کیفری؛ اصول و ضرورتها»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱(۳)، 66-35

۱۰- مرضیه اختری بروجنی محسن شکرچی زاده غلامحسین مسعود (۱۴۰۲) «چالش های سیاست جنایی کیفرمدار (امنیت محور) در پرتو موازین فقه و حقوق بشر»، فقه جزای تطبیقی دوره سوم پاییز ۱۴۰۲ شماره ۳، ص ۱۴۱-۱۵۵. doi: 10.22034/jccj.2023.389973.1232

۱۱- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، از جرم شناسی انتقادی تا جرم شناسی امنیتی (تقریرات درس جرم شناسی)، دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتیف تدوین سکینه

خانعلی پور واجاگاه و مهدی قربانی، نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۹۱-۹۲. ش، قابل دسترسی در: www.lawtest.ir

۱۲- نجفی جویباری ، خورشید ؛ شمسینی غیاثوند، حسن ؛ اطهری مریان ، سید اسدالله ؛قائم پناه، صمد (۱۳۹۹) «شریعتی، معنویت و انسان رها شده در عصر جهانی شدن »، پژوهش های سیاسی و بین المللی سال ۱۱ تابستان ۱۳۹۹ شماره ۴۳،صص ۴۵ - ۶۷

۱۳- نوائی، جواد؛ علوی، سید محمد کاظم؛ ارشادی نیا، محمدرضا (۱۳۹۸) «مرگ حرارتی و پیامدهای الهیاتی آن»، پژوهشنامه فلسفه دین، سال هفدهم، شماره اول(پیاپی ۳۳)، ۲۳۳-۲۵۴.

۱۴- هاشمیان، فاطمه سادات؛ غفاری قرهباغ، سید احمد (۱۳۹۹) «بحران های اخلاقی تمدن عصر جدید»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال بیست و چهارم، شماره اول، ص۱۱۱-۱۲۸.

1. Schept, J. (2014). (Un)seeing like a prison: Counter-visual ethnography of the carceral state. Theoretical Criminology, 18(2), 198–223. https://doi.org/10.1177/1362480613517256

2. Arendt, Hannah . (2006) .Eichmann in Jerusalem: A Report on the Banality of Evil. Penguin Publishing Group. [1963, Viking Press, revised 1968] .ISBN 978-1-101-00716-7.

3. Tyler, T. (2021). Procedural justice and compliance in the legal system. Law & Society Review, 55(2), 333–355. https://doi.org/10.1111/lasr.12450

4. Zedner, L. (2003). Too much security? International Journal of the Sociology of Law, 31(3), 155–184. https://doi.org/10.1016/S0194-6595(03)00033-9

5. Mantzaris, A., & Domenikos, K. (2023). Polarization, Entropy and Crime: Insights from Social Complexity. Nature Scientific Reports.

6. Zhou, Y., Liu, Q., & Sun, Y. (2021). Information entropy and complexity in social networks: A quantitative study. Physica A: Statistical Mechanics and its Applications, 569, 125784, p 450-460.